

زندگی ایرانی در سایه اخلاق، فضیلت و عزت

سخن سردبیر

این سطرها را احتمالا وقتی می‌خوانید که درگیر امتحانات پایان سال هستید، یا مشغول تماشای فوتبال جام جهانی... و اگر مثل من باشید قطعا در محاصره بحث‌های داغ فوتبال‌دوستان جوان و محو و مات تحلیل‌های آن چنانی‌شان، حدس نتایج و یا ده‌ها چیز دیگر حول و حوش این موضوع.

تب جام جهانی از چند ماه قبل، همه را گرفته؛ جوان و پیر، مدرسه‌ای و دانشگاهی، اهالی کوچه و خیابان، کاسب و بازاری. خیلی‌ها و خیلی‌های دیگر را... عده‌ای معدود هم اگر بخواهند فارغ از این موضوع باشند، رسانه محترم ملی نمی‌گذارد و دست از سرشان بر نمی‌دارد و بالطبع به دنبال آن کلنجارهای دوست و آشنا، برادر و خواهر و غیره و غیره...

چه بخواهیم و چه نخواهیم، فوتبال، سالیان سال است که در ذهن ما رسوخ کرده و جا خوش نموده؛ چه به آن توجه کنیم و چه نه! حالا این وسط تکلیف آن‌هایی که می‌خواهند کار فرهنگی کنند چیست؟ به عبارت دیگر، به پدیده‌های غرب که در قالب و فرم فرهنگی عرضه می‌شوند - من جمله همین بازی فوتبال که به‌ظاهر فقط یک سرگرمی است و به قولی هیچ خطری ندارد - باید حساسیت نشان داد یا خیر؟

آن‌چه ذهن من و دیگر همکاران و نیز هم‌فکرانم را مشغول به خود داشته همین است: آیا فوتبال را هم باید در شمار مصداق‌های تهاجم فرهنگی آورد؟ مقصود ما از فوتبال، دو طرف کوچه سنگ گذاشتن و دنبال توپ دویدن نیست؛ که آن یک بازی جمعی برای شادابی و تمرین دوستی و تقویت روحیه همکاری است؛ آن‌چه مورد بحث است دغدغه‌های جدی پیش‌آمده در کنار این ورزش بزرگ و پرحاشیه است.

بزرگ از این جهت که چه بخواهی و چه نه، به چشم می‌آید؛ چرا که غولی شده است عظیم‌الجثه! و پرحاشیه، از این جهت که هزار و یک جور دردر و مشکل در کنار خود دارد - که در این مجال فرصت پرداختن به آن نیست و البته روشن‌تر از خورشید است برای همه و نیازی به اثبات آن نیست - تا حدی که همان‌ها هم که از قبل این صنعت نان می‌خورند و روزگار می‌کنرانند، دادشان در آمده و فریاد وا اخلاق! وا جوان مردیا! وا مروتا! و... سر می‌دهند!

حتی در جمهوری اسلامی ما که کشور اخلاق و مهد فضیلت بوده و باید هم باشد (لااقل شعارش که هست) بعضی از فوتبالیست‌ها به مرور با حرفه‌ای شدن به یک مانکن هم تبدیل شدند و حالا آن‌چه جزو لاینفک زندگی آنان است حرفه‌ای ماندن (به‌عبارتی مودبانه، مانکن بودن) است؛ بخواهند یا نخواهند، بپذیرند یا انکار کنند! روزگاری فوتبالیست ما فوتبال او و ساق پایش، طلایی بود و تماشاگران جوان هم به خاطر هنرنمایی‌هایش دریل‌هایش، جادوی تکنیکش، و چه و چه، برای او از احساس و عقل و جیب خود برای او مایه می‌گذاشتند - که در نوع خود قابل پذیرش و لایق احترام است - اما امروز چه؟! برای طلایی ماندن زندگی‌اش، هنرنمایی او در بیرون زمین چمن بسیار بیش‌تر از داخل زمین شده است. این واقعیت را از نوع پوشش‌ها، پیرایش‌ها، که اخیرا به آرایش هم تبدیل شده - و خیلی چیزهای دیگر، می‌توان دریافت؛ به همراه هزار و یک حقیقت تلخ دیگر...

آن‌چه ذهن را به خود مشغول داشته این است که فضایل، اخلاق و شرافت انسانی در گیرودار رونق زندگی و شهرت و ثروت، حتی یار ذخیره برخی فوتبالیست‌های ما به شمار نمی‌آید! و اسفانگیزتر این‌که، تجمل‌گرایی و پول‌پرستی، دنیای بردگی و بهشت شدادی است که بازیکنان ما مشتاقانه به آن وارد شده‌اند! با این تفصیل

برای بازیکنی که با صداقت روستایی و دلبستگی‌های صادقانه به فوتبال و زمین خاکی به پایتخت آمده و اکنون بر سر قرارداد جدید دروغ می‌بافد و چانه بر آن می‌زند، نباید نگران بود؟ به حرف اول‌مان برگردیم و باز هم از خود سؤال کنیم که با وجود این حاشیه‌ها - که به اندکی از آن‌ها اشاره شد آن هم مختصر و آبرومندانه - آیا باید باور کرد که امروز فوتبال حرفه‌ای هم به مصداق‌های تهاجم فرهنگی پیوسته است؟! و اگر چنین است آیا باید با آن مبارزه کرد؟ چه‌گونه؟

همین دغدغه‌ها که به اجمال یا تفصیل از آن گفتیم باعث شد که ویژه‌های این شماره ما به فوتبال و جام جهانی اختصاص یابد. هرچند خواستیم اسیر منفی‌بافی و بدبینی نشویم، به واسطه همان دغدغه‌ها که ذکر شد، به طور ناخودآگاه، قلم نویسندگان ما سمت و سوی فوتبال و حاشیه‌های آن را نشانه رفت - و نه خود فوتبال را؛ که گفتیم فی‌نفسه مشکلی ندارد - حساسیت نویسندگان، بیش‌تر به همان نگاه منفی فوتبالیست‌ها و ایضا بسیاری از فوتبال‌دوستان دو آتشه است. در فوتبال امروز، هدف، وسیله را توجیه کرده و این همان نکته‌ای است که باید نقد شود و شد!

با این مشکلات حاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، ما را به فوتبال چه؟! شاید این سؤال خیلی‌ها باشد... حرف‌های ما درباره فوتبال حرف‌های همگانی و همیشگی است و طبعاً این حرف‌ها در برابر مشکلات سیاسی فرهنگی اقتصادی و شاید به‌زعم عده‌ای حکم قطره دارد در برابر اقیانوس! اما می‌بینید که همین قطره فعلا چه طوفانی به پا کرده است و اگر بخواهیم اقتضای حال را بسنجیم فعلا مهم‌ترین و داغ‌ترین و پرکلنجارترین بحث جوانان، فوتبال و جام جهانی است حتی اگر ایران ما هم در آن حضور نداشت! درست به همین دلیل و نیز به استناد سطرهای اولیه این متن، بر این باوریم که از فوتبال در این روزها گزیر و گریزی نیست لااقل برای ما!



حرف از سیاست و اجتماع و اقتصاد پیش آمد، خوب است در پایان بحث، برای دولت‌مردان کشورمان که این روزها دیپلماسی فعال، غرورانگیز و صداپخته پر دغدغه‌ای داشته و دارند، آرزوی موفقیت کنیم به‌ویژه برای رئیس‌جمهور محترم که شجاعانه و جسورانه برابر تفکر برده‌داری نوین غرب و شرق ایستاده و از استقلال ملی این ملت دفاع می‌کند. امیدوارم جوان امروز ما با روحیه انقلابی که از نسل پیشین دیده و ارث برده، ارزش کار دولت‌مردان خویش را بداند و سایه اخلاق، فضیلت و عزت را بر سر ایران خود احساس کند. به خویشتن خویش ببالد که اگر رئیس‌جمهور کشورش به رئیس‌جمهوری آمریکا نامه می‌نویسد از اخلاق و معنویت سخن می‌گوید و در لحن گفتار او حتی اندکی از ذلت، التماس و یا باج دادن وجود ندارد و نیز اگر از بازگشت به خدا و فطرت می‌گوید، مخاطب فقط جرج دبلیو نیست که توصیه‌ای ست به همگان...

امید نسل دیروز - که سکان‌دار امروز انقلاب در این دریای پر تلاطم شده - به جوانان امروز است، به نسل سومی‌ها که آینده خود و آیین کشورشان را رقم می‌زنند و مسلماً آینده‌ای روشن، فقط و فقط در سایه نورانیت دل، روشنی اندیشه، عمق باور و بالاخره شادابی و طراوت وجود به‌دست می‌آید، گوهرهایی که جوانان، از آن بهره‌مندند و حتی دنیای غرب هم می‌تواند آن را به دست آرد اگر به خویشتن و اصل واقعی خود رجوع کند...

به امید آن روز

